

با من به سرزمین بختیاری باید*

○ غفار دهنه‌شی



اکثر آنان در پی اهداف سیاسی بوده‌اند و در پشت پرده تحقیقات علمی، مأموریت‌های ویژه‌ای از سوی دولت انگلیس داشته‌اند. شاید بتوان حدس زد الیزابت مکین روز نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. وی درخصوص انگلیزه مسافرتش به ایران چنین اظهار می‌دارد: چون در اوان کودکی داستان‌ها و افسانه‌های هزار و یک شب را مطالعه کرده و از آن لذت برده، همیشه تصویراتی از زندگی خیالی و افسانه‌ای مشرق زمین در ذهنش تجسم یافته بود. اما در سنین جوانی، به تدریج تخيّلات کودکانه را فراموش و با واقعیت‌های زندگی روپرورد شده است. به هنگام اشتغالش به عنوان یک افسر پزشک در واحد پهداوی ارتش انگلیس در جزیره کلونناسی^۱ اتفاق غیرمنتظره‌ای پیش آمد و آن مشاهده یک آگهی درخصوص استخدام یک پزشک زن در یکی از کشورهای شرق بود. نویسنده کتاب که هرگز باورش نمی‌شد روزی از مرزهای آلمان هم فراتر برود، این زمان عازم خاورزمیں گردید.

نویسنده در مورد علت دیگر و چگونگی مسافرتش به سرزمین بختیاری اشاره می‌کند که در اولین ملاقاتش با صاحبان‌السلطنه، ایلخان بختیاری،^۲ از وی محبت زیادی دیده و به دیدار از سرزمین بختیاری دعوت گردیده است. به گفته وی از آن زمان علاقه و

دکتر الیزابت مکین روز،^۳ پزشک انگلیسی بود که در دوره کوتاه زندگی خویش، بیش از هر زن دیگر به سیر و سیاحت در اغلب کشورهای جهان پرداخت. وی در سال ۱۹۰۹ میلادی / ۱۳۲۷ هجری قمری، یعنی همان زمانی که بختیاری‌ها اصفهان و سپس تهران را فتح کردند، وارد منطقه بختیاری شد. پس از سلف خویش، ایزابلا بیشوب^۴ او دومین بانوی انگلیسی بود که از مناطق بختیاری دیدار به عمل می‌آورد و پس از هنری لا یارد،^۵ دومین انگلیسی و حتی دومین فرد خارجی بود که مدت‌های مديدة در بین ایل بختیاری بسر برده و از تزدیک با طرز زندگی و آداب و رسوم بختیاری‌ها آشنا گردید.

خاتمه مکین روز در کسوت یک پزشک به تمام مناطق بختیاری سفر کرده و اغلب زنان، خواهران و مادران خوانین بختیاری را معاینه و مدوا کرده است. او برخلاف اسلاف خود و بهویژه خاتم بیشوب که پیش از وی به سرزمین بختیاری آمده بود، درباره انگلیزه مسافرتش به ایران و بختیاری مطالبی را یادآوری نموده است. اغلب سیاحان و مسافران انگلیسی که از ایران دیدار کرده‌اند، انگلیزه مسافرت خود را علاقه به مسائل اجتماعی و فرهنگی، همچنین اکتشافات پاستانشناسی دانسته‌اند، اما بی‌تر دید

○ با من به سرزمین

بختیاری باید

○ تالیف: الیزابت مکین روز

○ ترجمه: مهراب امیری

○ ناشر: سهند، تهران،

چاپ اول، ۱۳۷۳

با من به سرزمین بختیاری باید

دکتر الیزابت مکین روز، اهل انگلستان

برصادر: سهند



► علیقلی خان سردار اسعد و جعفر قلی خان سردار بهادر
در میان جمعی از بختیاری‌ها در تهران (۱۳۲۴ ق)

الیزابت مکبن روز در سال ۱۹۰۹ میلادی / ۱۳۲۷ قمری، یعنی همان زمانی که بختیاری‌ها اصفهان و سپس تهران را فتح کردند، وارد منطقه بختیاری شد

الیزابت مکبن روز، پس از سلف خویش، ایزابلا بیشوب، دومین بانوی انگلیسی بود که از مناطق بختیاری دیدار به عمل می‌آورد و پس از هنری لایارد، دومین انگلیسی و حتی دومین فرد خارجی بود که مدت‌های مديدة در بین ایل بختیاری بسر برده و از نزدیک با طرز زندگی و آداب و رسوم بختیاری‌ها آشنا گردید.

دکتر مکبن روز طی این سفر به طور مکرر از بی‌بی‌ها، همسران، مادران و خواهران خوانین بختیاری عیادت کرده و حتی آنها را تحت مدوا قرار داده است... در طی همین دیدارها با بی‌بی‌ها و خوانین بختیاری بود که وی با آداب و رسوم و فرهنگ و شیوه زندگی و سایر ویژگی‌های بختیاری‌ها آشنا شد و پیدا نمود

فصل اول کتاب تنها فصلی است که نوشته آن حالت سفرنامه نویسی دارد ولی در باقی فصول، نویسنده نه تنها شرح مسافت خود را نوشت، بلکه همانند یک پژوهشگر و محقق به بررسی مسائل گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و... بختیاری‌ها پرداخته است



داشته است.

در مورد یادداشت‌ها و تحقیقات این نویسنده، نکته خاصی حائز اهمیت است و آن اینکه وی زمانی از سرزمین بختیاری دیدار نمود که بختیاری‌ها به عنوان مدافعان مشروطه توanstند تهران را فتح و خود را به عنوان مقنقرتین نیروی ایلی در ایران مطرح سازند و لذا این مسئله باعث وجود تمایزی بین اطلاعات او و گزارش‌های چهانگردان پیش از او می‌گردد. به هنگام حضور مسافران قبل از وی، بختیاری‌ها از اقتدار و تسلط زیادی در مقابل دولت مرکزی برخوردار نبوده‌اند، اما در زمان نویسنده کتاب، بختیاری‌ها، متنفذترین و مسلط‌ترین نیروی ایلی در کشور بوده‌اند. این مسئله باعث گردیده است که برخلاف تهدیدستی، فقر و ضعف بختیاری‌ها که لا یارد^{*}، بیشوب[†] و دیگران گزارش داده‌اند، این زمان آنان از ثروت، قدرت و نفوذ قابل توجهی برخوردار بوده و حدائق مقامات کلیدی چون ریاست وزرائی، وزارت و والیگری شهرهای مهم ایران را در اختیار داشته‌اند.

با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی، خانم مکبن روز بر اثر تفاقضاتی دولت روسیه به عنوان یک پزشک ارتش از ایران به صربستان آشوب‌زده اعزام گردید. مدتی بعد، او به جبهه

دلیستگی به مردم بختیاری پیدا کرده و در حقیقت هوای کوهستان‌های بختیاری قلبش را تسخیر کرد. در دیدار دوم، صمصم‌السلطنه از او تقاضا کرد تا به عنوان پزشک مدتی را در سرزمین بختیاری بسر برد و نویسنده نیز بلاذرگ پذیرفته و آمده حرکت به سرزمین بختیاری گردیده است. دکتر مکبن روز طی این سفر به طور مکرر از بی‌بی‌ها، همسران، مادران و خواهران خوانین بختیاری دیدار کرده است. این دیدارها به تدریج به دوستی و صمیمیت تبدیل شده و به حشر و نشر بیشتری انجامید. در طی همین دیدارها با بی‌بی‌ها و خوانین بختیاری بود که وی با آداب و رسوم و فرهنگ و شیوه زندگی و سایر ویژگی‌های بختیاری‌ها آشنا شد. در سایه صمیمیت ایجاد شده بین نویسنده و خوانین بختیاری، آنها حتی نام بختیاری بی‌بی‌گل افروز را برای وی انتخاب نموده و از آن پس او را با آن مخاطب می‌ساختند. بدینگونه بود که وی توансست با دقت به بررسی مسائل مختلف و صفات، روحیات و اخلاق گوناگون بختیاری‌ها پیرداد. به ویژه آنکه چون وی همانند سلفش ایزابلا بیشوب، زن بوده است، همانند او به طرز زندگی، پوشش، مشاغل و سایر خصوصیات زنان بختیاری توجه پیشتری معطوف

پسوندهایی نظری، عبد، غلام یا قلی به نامهای دیگر تبدیل می‌کنند. بعضی از خوانین نامهای اجداد برجسته خود را روی فرزندانشان می‌گذارند. خوانین بختیاری طالب عناوین و القاب می‌باشند و تنها مرتضی قلی خان^۱ از پذیرفتن هرگونه لقب و عنوان خودداری کرده و خود را سزاوار آن نمی‌داند. نویسنده اظهار می‌دارد که پس از مرگ شخصی، لقب او نه به پسر بلکه به برادرش با شخص دیگری می‌رسد. اما این اظهار نظر درخور تأمل است چرا که لاقل مدت زمان کوتاهی پس از حضور نویسنده در میان بختیاری‌ها، یکی از این موارد نادر اتفاق افتاد و جعفرقلی خان سوداری‌بهادر پس از مرگ پدرش علیقلی خان سردار اسعد لقب او را یافت.

در فصل سوم نویسنده به بررسی تاریخ و ریشه نژادی، قومی و زبانی بختیاری‌ها دست یازیده است. او نظرات مختلف درباره منشا و خاستگاه تاریخی بختیاری را ذکر کرده و اظهار می‌دارد که بختیاری‌ها از تاریخ گذشته دور خود احلاع چندان ندارند. این نظر نویسنده متأسفانه درست است چرا که تاریخ بختیاری - دست‌کم قلی از صفویه - در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به نظر وی بختیاری‌ها فاقد هرگونه روایات و افسانه‌های محلی - فولکلور - هستند، در حالیکه اصلاً چنین نیست و در بین بختیاری‌ها افسانه‌ها و فولکلورهای زیادی در تمام زمان‌ها رایج بوده و حتی سلف وی، ایزابلیشیوب اظهار می‌دارد که بختیاری‌ها پس از فرار سپه شبه خود را با نقل داستان و افسانه‌های محلی سرگرم می‌کنند.^۲

پس از آن راجع به گویش بختیاری‌ها سخن می‌گوید و آن را با زبان فارسی متفاوت می‌داند. وی در این قسمت نیز همچون صفحات پیشین کتابش از نظرات گوزن و حتی راولینسون^۳ استفاده می‌کند و این مسئله نشان می‌دهد که نویسنده سفرنامه‌ها و تحقیقات زیادی را راجع به ایل بختیاری مطالعه کرده است. او نظر کرزن که گویش بختیاری را نوعی زبان فارسی می‌داند، نمی‌پذیرد زیرا به اعتقاد وی «هیچ گونه رابطه لغوی بین واژه‌های مثل تیم یعنی چشمم، ثفت یعنی دماغ، بُوم یعنی پدرم و پاکش به معنای شلوار وجود ندارد». «اما در این خصوص، بایستی گفت کاملاً روش است که حداقل بو W به معنای پدر همان محفف بابا به زبان بختیاری و پاکش نیز به روشنی معنی شلوار می‌دهد. حتی لا یارد، سلف دیگر وی نیز بر این نظر است که «[این] لجه بدون اینکه لغات ترکی و عربی وارد آن شده باشد، یک گونه لهجه تحریف شده فارسی است که بختیاری‌ها آنرا حفظ کرده‌اند».»^۴ این نشان می‌دهد که نویسنده علی‌رغم اینکه در سیاری از مسائل بختیاری‌ها نظرات صحیحی ارائه می‌دهد، اما بر روی گویش بختیاری و پیوندش با زبان فارسی - حتی به اندازه کرزن، لا یارد و دیگران - تسلط کافی نداشته است.

سپس درخصوص آثار باستانی گرمسیرات بختیاری (خوزستان) چون آثار خرابه‌های نزدیک سوسن و آثار جاده معروف اتابکان و غیره سخن می‌گوید. تاریخ بختیاری را از سقوط صفویه به بعد به طور گزرا شریح می‌نماید و درباره خصوصیات و اقدامات اسدخان بهداروند و پسرش جعفرقلی خان توضیحاتی می‌دهد. وی در اینجا و در جای جای دیگر نوشته‌هایش از نظرات لا یارد بهره زیادی می‌گیرد. نویسنده جعفرقلی خان بهداروند را با جعفرقلی خان دورکی اشتباہ گرفته و ابدال خان را برادر کلبعلى خان می‌داند درحالی که او پسر کلبعلى خان دورکی است. پس از این به چگونگی حکومت و قتل حسینقلی خان ایلخانی می‌پردازد و رایع به زندگی اسفندیارخان پسر بزرگ حسینقلی خان و فرزندانش توضیحاتی ارائه می‌دهد. چهره جالبی

جنگ عزمیت کرد و به مذاوای مجروحان پرداخت، اما در آنجا به بیماری تیفونید مبتلا و مدتی بعد درگذشت اما یاد و خاطره خدمات و فدائکاری‌های او برای همیشه در اذهان مردم ایران و صربستان جاودانه گردید.^۵

نویسنده کتاب خود را در سیزده فصل تنظیم کرده و هر فصل را به موضوع ویژه‌ای اختصاص داده است مترجم فاضل تاریخ بختیاری، زندگیاد مهراب امیری، نیز یادداشت‌های مفصل و ارزندهای درخصوص رجال برجسته بختیاری به آن اضافه نموده است.

عنوان فصول کتاب به شرح زیر است:

۱- از جزیره کلونسای انگلستان تا چهارمحال بختیاری.

۲- نام و القاب بختیاری.

۳- تاریخ بختیاری.

۴- موقعیت چغافیابی بختیاری بالر بزرگ.

۵- ازدواج و زناشویی در بختیاری.

۶- اعتقادات دینی و مبانی مذهبی در بختیاری.

۷- آموزش و پروش در بختیاری.

۸- مقام و موقعیت زن در بختیاری.

۹- سیستم ایلی و عشیره‌ای و نظام خان‌سالاری در بختیاری.

۱۰- خوارک و پوشک مردم بختیاری.

۱۱- روابط خانوادگی و خویشاوندی در بختیاری.

۱۲- موقعیت کودکان در بختیاری.

۱۳- آینده مردم بختیاری.

در فصل اول نویسنده به چگونگی علاقه‌مند شدن خود به شرق و بویژه ایران می‌پردازد و جریان حرکت خود به سوی ایران را شرح می‌دهد. از زمان حرکت از اوروبا تا رسیدن به شهر اصفهان، وقایع بسیار موجز و خلاصه ارائه شده و اطلاعات مفصلی از شهرهای بین راه نداده است. تنها از شهر اصفهان و محله ارمنی نشین جلفا توضیحاتی ارائه می‌دهد. سپس به ذکر ملاقات صمیمی خود با نجفقلی خان صمصام‌السلطنه می‌پردازد که او را برای معالجه بختیاری‌ها به سرزمین بختیاری دعوت می‌نماید. نویسنده نیز در کسوت یک پزشک عازم منطقه بختیاری می‌شود و در دهکرد (شهرکرد کنونی) اسکان می‌یابد. این فصل تنها فصل کتاب است که نوشتار آن حالت سفرنامه‌نویسی دارد ولی در باقی فصول نویسنده نه تنها شرح مسافرت خود را نوشته، بلکه همانند یک پژوهشگر و محقق به بررسی مسائل گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و... بختیاری‌ها پرداخته است.

فصل دوم به بررسی و پژوهشی ارزشمند درخصوص نامها و القاب بختیاری‌ها اختصاص دارد. ابتداء معنی واژه‌هایی چون «لر»، «بختیاری»، «خان» و «بی» را تعریف و درباره آنها توضیحی داده شده است. نویسنده نظر لرد کرزن^۶ درخصوص اینکه کلمه بختیاری را به منظور نسبت مکانی - و نه دلالت قومی و نژادی - استفاده شده و به تمامی مردمی که در محدوده سرزمین بختیاری اعم از ایرانی، ارمنی و غیره سکونت دارند، لفظ بختیاری اطلاق می‌گردد، اشتباه محض دانسته و به نقل از یکی از خوانین اظهار می‌دارد که واژه بختیاری منحصر به خوانین و مردان و زنان طولیف هفت‌لنگ و چهارلنگ اختصاص دارد و لاغر، شکی نیست که نظر ایشان در این مورد کاملاً صحیح و حدسمند صائب است. درخصوص شیوه نامگذاری اطفال و نیز چگونگی دادن عنوانین و القاب در بختیاری توضیحات مفیدی ارائه می‌دهد. به نظر وی در بین بختیاری‌ها اسامی مرکب زیادی وجود دارد و نام‌هایی چون علی، محمد، حسین و حسن را با افزودن پیشوند یا



دکتر الیزابت مکین رز

مؤلف با توجه نزدیکی اش به زنان و دختران بختیاری، به خوبی توائسته است مراسم و سنتی چون خواستگاری، نامزدی، عروسی، طلاق تعدد زوجات و سایر مسایل خانوادگی در بختیاری را ترسیم نماید

- آینده مردم بختیاری.

در فصل اول نویسنده به چگونگی علاقه‌مند شدن خود به

را شرح می‌دهد. از زمان حرکت از اوروبا تا رسیدن به شهر اصفهان،

و قایع بسیار موجز و خلاصه ارائه شده و اطلاعات مفصلی از

شهرهای بین راه نداده است. تنها از شهر اصفهان و محله

ارمنی نشین جلفا توضیحاتی ارائه می‌دهد. سپس به ذکر ملاقات

صمیمی خود با نجفقلی خان صمصام‌السلطنه می‌پردازد که او را

برای معالجه بختیاری‌ها به سرزمین بختیاری دعوت می‌نماید.

نویسنده نیز در کسوت یک پزشک عازم منطقه بختیاری می‌شود

و در دهکرد (شهرکرد کنونی) اسکان می‌یابد. این فصل تنها فصل

کتاب است که نوشتار آن حالت سفرنامه‌نویسی دارد ولی در باقی

قصول نویسنده نه تنها شرح مسافرت خود را نوشته، بلکه همانند

یک پژوهشگر و محقق به بررسی مسائل گوناگون فرهنگی،

اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و... بختیاری‌ها پرداخته است.

فصل دوم به بررسی و پژوهشی ارزشمند درخصوص نامها و

القب بختیاری‌ها اختصاص دارد. ابتداء معنی واژه‌هایی چون «لر»،

«بختیاری»، «خان» و «بی» را تعریف و درباره آنها توضیحی

داده شده است. نویسنده نظر لرد کرزن^۶ درخصوص اینکه کلمه

بختیاری را به منظور نسبت مکانی - و نه دلالت قومی و نژادی -

استفاده شده و به تمامی مردمی که در محدوده سرزمین بختیاری

اعم از ایرانی، ارمنی و غیره سکونت دارند، لفظ بختیاری اطلاق

می‌گردد، اشتباه محض دانسته و به نقل از یکی از خوانین اظهار

می‌دارد که واژه بختیاری منحصر به خوانین و مردان و زنان

طولیف هفت‌لنگ و چهارلنگ اختصاص دارد و لاغر، شکی نیست

که نظر ایشان در این مورد کاملاً صحیح و حدسمند صائب است.

درخصوص شیوه نامگذاری اطفال و نیز چگونگی دادن

عنوانین و القاب در بختیاری توضیحات مفیدی ارائه می‌دهد. به

نظر وی در بین بختیاری‌ها اسامی مرکب زیادی وجود دارد و

نام‌هایی چون علی، محمد، حسین و حسن را با افزودن پیشوند یا

از شخصیت حصم‌السلطنه ترسیم می‌کند و نظر دیگران را درباره متفکر بودن و آگاهی او از سیاست‌های جهانی نپذیرفته می‌گوید: «با آشنازی کاملی که به خصوصیات و روحیه حصم‌السلطنه دارم وی یکی از خوانین مکتب قدیم بوده و در مقایسه با همقطاران خود آدمی ساده‌لوح به نظر می‌رسد.» نویسنده فتح شهر اصفهان را بدون برنامه‌ای از پیش تعیین شده دانسته و بیشتر جریان این عمل را مربوط به همسر حصم‌السلطنه می‌داند. به اعتقاد او بی‌بی صاحب‌جان (همسر حصم‌السلطنه) با شنیدن خبر زد و بند سردار ظفر (برادر ناتقی حصم‌السلطنه) با محمدعلی‌شاه و گرفتن ایلخانی بختیاری از حصم‌السلطنه، فوراً مشغول فعالیت شده و وسیله ارتباط برادرش ضرغام‌السلطنه را به همسرش برای فتح اصفهان فراهم می‌نماید. با توجه به اینکه نگارنده خود زن بوده و با زنان بختیاری ارتباط تنگانگی داشته است، چنین به نظر می‌رسد که وی نقش زنان را در بعضی از امور - چون مورد حصم‌السلطنه را مرد باهوش و زیرکی ندانسته و می‌گوید او تنها به زنان فرزندان و رمه‌هایش در ایل عشق می‌ورزد.

وی على قلی خان سردار اسعد را از همه خوانین فهیم‌تر و باسادتر دانسته که زبان فرانسه را خیلی سلیس و روان صحبت می‌کند. سپس به نقش او در مبارزه با استبداد محمدعلی‌شاه و فتح تهران می‌پردازد. سردار ظفر پسر دیگر ایلخانی را مرد مزور و حیله‌گری دانسته که حتی زنان و فرزندانش نیز از او دل‌خوشی نداشته‌اند. او را عهدشکن خطاب ساخته زیرا علی‌غلقی خان سوگند وفاداری به محمدعلی‌شاه، به توصیه برادرش علی‌غلقی خان به مشروطه خواهان پیوست. نویسنده امامقلی خان حاج ایلخانی را شخصیتی زیرک و باهوش دانسته و از طریق حاجیه بی‌زینب، همسر او، اطلاعاتی در مورد این شخصیت و فرزندانش به دست می‌دهد. آخرین شخصیتی را که معرفی می‌کند ابوالحیم خان ضرغام‌السلطنه، بر جسته‌ترین پسر رضاقلی خان ایلیگی می‌باشد که او را زیرک‌ترین و باهوش‌ترین خوانین بختیاری دانسته و کاردانی و نوع نظامی او را می‌ستاید.

پس از معرفی شخصیت و خصوصیات خوانین بختیاری، به تجزیه و تحلیل آینده آنان می‌پردازد. وی اظهار می‌دارد اگر بختیاری‌ها بتوانند موقعیت سیاسی فلی خود را حفظ کنند و به طور مطلوب و عاقلانه‌ای بر مشکلات خود پیروز شوند ممکن است مدتی در رأس قدرت باقی بمانند ولی در صورت انحراف نه تنها قدرت خود را از دست می‌دهند بلکه از نظر مالی و اقتصادی هم در تنگان قرار خواهند گرفت. لذا فداداری و اطاعت افاده و استیه خود را از دست داده، به تدریج دچار انحطاط و زوال قدرت خواهند شد. گذشت روزگار صحت حدس و نظر نویسنده را به اثبات رساند و تحلیل وی در این مورد به حقیقت پیوست.

در فصل چهارم درباره موقعیت جغرافیایی بختیاری قلمرو‌سایی شده است. راجع به گرمی‌رات و سردسیرات بختیاری‌ها توضیحات خوبی ارائه شده است. روذخانه‌ها، جاده‌ها، سرحدات، زمین و معادن زیرزمینی، درختان، حیوانات اهلی و وحشی، دژهای ناهمواری‌ها، مسافت مناطق و شهرها از یکدیگر و مطالب دیگر تشریح شده است.

فصل پنجم را نگارنده به وضعیت ازدواج و زناشویی در بختیاری اختصاص داده است. وی با توجه نزدیکی اش به زنان و دختران بختیاری، به خوبی توانسته است مراسم و سننی چون خواستگاری، نامزدی، عروسی، طلاق، تعدد زوجات و سایر مسائل خانوادگی در بختیاری را ترسیم نماید. او با تکیه و تأکید بر منابع



نویسنده در فصل فهم کتابش به هنگام بررسی سیاسی و ایلی بختیاری‌ها اعتماد می‌کند که طی مدت زمان حضورش در سرزمین بختیاری، چیزی غیر از گام برداشتن آنها به سوی پیشرفت، ترقی و علم ندیده است

«قانون تعدد زوجات در شرق خصوصاً ایران را مشروع دانسته و تایید می‌نماید. وی معتقد است که پدیده چندهمسرگزینی را بایستی براساس مقتضیات مکانی درنظر گرفت. در مشرق زمین به علت موقعیت مکانی، برخلاف مغرب زمین، چندهمسرگزینی رواج پیدا کرده است زیرا در کشورهای شرقی زنان قادر نیستند در اداره زندگی و تأمین معيشت خود مستقل باشند. آنان بایستی به مردمی متکی باشند و بدین خاطر قانون یا عرف تعدد زوجات در شرق، زنان را از گرسنگی و به ویژه فساد و انحراف بازمی‌دارد (کرزن، لاپار و بیشوب نیز به چندهمسرگزینی بین بختیاری‌ها اشاره کرده‌اند).» نویسنده سپس به مسائلی چون تعدد زوجات، نحوه خواستگاری، نامزدی و عروسی و رسومات دیگر بختیاری‌ها در این خصوص می‌پردازد. اما بایستی به این نکته اشاره نمود که رسومات و سنت‌هایی که وی از آنها یاد می‌کند با گذشت زمان دچار دگرگونی شده است. به حدی که خیلی از نظرات او درباره جامعه کنونی بختیاری صدق نمی‌کند.

بحث و بررسی درباره اعتقادات دینی و مبانی مذهبی بختیاری‌ها در فصل ششم کتاب آمده است. شاید بتوان گفت این قسمت جنجال برانگیزترین بحث سفرنامه‌ها و تحقیقات جهانگردان و پژوهشگران بیگانه است.

نویسنده این سخن کرزن را که در بختیاری مسجد وجود ندارد^۱ نپذیرفته و متذکر می‌شود که در کثار هر دهکده بختیاری یک مسجد وجود دارد اما اغلب این مساجد رو به تخریب نهاده است چرا که نسبت به ترمیم آنها توجهی صورت نمی‌گیرد. اما دوید روی نیز نظری چون کرزن داشته و اعتقاد دارد که بختیاری‌ها بعلت زندگی چادرنشینی و عشاپری خود کمرت یا به کلی مسجد ندارند.^۲ در خصوص شیوه عزاداری و سوگواری بختیاری‌ها نیز مطالب مفصلی را یادآوری کرده است. در مورد ارتباط بختیاری‌ها با مسیحیت، نویسنده می‌خواهد اینگونه به خواننده کتابش القاء نماید که یک بختیاری در مورد مسیحیت نه تنها تعصی نداشته بلکه به این مذهب دلستگی هم دارد. وی حتی اظهار می‌دارد با خانمی که به مسیحیت گرویده بوده، دیدار داشته است. این نظرات وی را نیز بایستی با تأمل نگریست و در آن‌ها اندیشه و غور نمود زیرا به نظر می‌رسد نویسنده بر این تلاش بوده تا حقایق را کتمان کرده و بختیاری‌ها را علاقمند به مذهب متوجه خود معرفی نماید. نگاهی گزرا به نوشه‌های مسیحیان - به ویژه انگلیسی‌ها - که به سرزمین بختیاری سفر کرده‌اند، بطلان^۳ عقیده نویسنده را روشن می‌سازد. تنها به عنوان نمونه، لاپار که تقریباً هفتاد سال قبل از وی با بختیاری‌ها حشر و نشري داشته است مکرراً اظهار داشته که اغلب بختیاری‌ها او را کافر و نجس دانسته و حتی در یک ظرف با وی عذر نمی‌خورده‌اند.^۴

نویسنده در ادامه به توصیف و بررسی مسائلی چون قبرستان بختیاری‌ها، شیرهای سنگی، علاوه بختیاری‌ها به زیارت خانه خدا و حمل اجسادشان به کربلا، خرافات، اوهام و نحوه نامگذاری اطفال در بین بختیاری‌ها می‌پردازد. وی شیر سنگی سر قبر بختیاری‌ها را ساده، ابتدایی و همچون نقاشی ناشیانه کودکان دانسته است، کرزن و بیشوب نیز همین عقیده را دارند.^۵

فصل هفتم کتاب را نویسنده به بررسی وضع تعلیم و تربیت در بختیاری اختصاص داده است. وی ابتدا بختیاری‌ها را کسانی دانسته که فقر فرهنگی و ادبی شدیدی بر آنها حاکم است و اظهار می‌دارد که هرگز نشنیده است یک فرد بختیاری قطعه‌ای هنری یا ادبی را بی‌افریند و حتی هیچگاه یک شاعر یا داستان‌نویس در بین



وی در ادامه اظهار می‌دارد که پسران و دختران بختیاری در کنار هم به مکتب خانه رفته و نزد ملا سواد می‌آموزند. فرهنگ بختیاری را از لحاظ ادبیات فقیر داشته و معتقد است که ادبیات فارسی بین بختیاری‌ها رواج چندانی ندارد و آنان در پاسخ به این پرسش که چرا از آثار شعری معروف ایرانی چون فردوسی، حافظ و سعدی استفاده نمی‌کنند می‌گویند داستان‌هایی که این شعراء به نظم درآورده‌اند عاری از حقیقت بوده و لذا از شوخاندن ندارد. این بخش از اطلاعات نویسنده نیز نادرست و گمراه کننده است. زیرا برخلاف نظر وی شعر فارسی در بین بختیاری‌ها از جایگاه والا و ممتازی برخوردار بوده است. آنان به عنوان نمونه به شاهنامه فردوسی تعلق خاطر بسیاری داشته و اغلب در خانه‌هایشان یک جلد از این شاهنامه ادبی یافته می‌شود. حتی هموطنان نویسنده چون لاپارد و بیشوب به این نکته مکرراً اعتراض کرده‌اند که بختیاری‌ها علاقه زیادی به اشعار رزمی و بزمی داشته و اغلب خود را با اشعار شاعران معروفی چون فردوسی، حافظ، سعدی و نظامی سرگرم می‌نمایند.^{۲۶}

در ادامه نویسنده اظهار می‌دارد که بختیاری‌ها خواه زن و خواه مرد به کتاب‌های تاریخی علاقه زیادی داشته و از آگاهی و دانش تاریخی و غیرتاریخی زیادی برخوردارند، به حدی که بعضی اوقات پرسش‌های آنان موجب تعجب وی شده است. خوانین و بی‌بی‌ها طرفدار یادگیری زبان‌های خارجی چون انگلیسی و فرانسه بوده و حتی گاهی چند کلمه‌ای به این دو زبان تکلم می‌کرده‌اند. زنان در رابطه با حسابداری، طب و داروشناسی آگاهی زیادی دارند و یکی از آرزوهای بزرگ آنان این است که یکی از خانزادگان جوان پس از اتمام تحصیل به عنوان پزشک در بین ایل به طبیعت مشغول گردد. روش است که اظهارات نویسنده در پایان این فصل فقط در

آنان پا به عرصه وجود نهاده است. وی تنها هنر آنان را نامه‌نگاری سلیس و روان دانسته و موسیقی ساز و کرنای بختیاری را هراسناک دانسته که حتی خود بسیار از صدای آن می‌ترسد. تنها موسیقی‌دان میان بختیاری‌ها را محمدخان پسر علیقلی خان سردار دانسته، اما جالب است که او را با نوازنده‌گان کم تحریبه و خیابانی کشور متبعوش همطرatz محسوب داشته است. این نظرات نویسنده اغلب حقیقت ندارد. می‌دانیم که سرزمن بختیاری شاعران و هنرمندان بزرگی را در دل خود پرورش داده است. به گفته وی بختیاری‌ها دوست دارند زنان و فرزندانشان تا سرحد امکان از علم و دانش امروزی بهره گیرند و اگرچه به زنان و دختران همچون پسران اجازه تحصیل در خارج از کشور را نمی‌دهند اما بعضی از بختیاری‌ها را عقیده بر این است که این موانع نیز در اینده نزدیک از بین می‌رود. نویسنده حتی در فصل نهم کتابش به هنگام بررسی سیاسی و ایلی بختیاری‌ها اعتراف می‌کند که طی مدت زمان حضورش در سرزمن بختیاری، چیزی غیر از گام برداشتن آنها به سوی پیشرفت، ترقی و علم نمیدهد است. حتی در مقام قیاس آنان با مردم کوهنشین قديم انگلستان، کوهنشينان بختیاری را باسوافتر دانسته است. به نظر وی در بین نسل جدید زنان و بی‌بی‌های جوان، افراد بی‌سواد خیلی کم مشاهده می‌شود. البته روش است که این عقیده نگارنده تنها می‌تواند درباره خانواده‌های خوانین و طبقات ممتاز بختیاری مصدق داشته باشد و گرنه هنوز در بین عشایر بختیاری، به ویژه زنان و دختران آنها، بی‌سوادی حکمفرماس است. به نظر می‌رسد نگارنده وضعیت و موقعیت خانواده‌های خوانین را به عموم بختیاری‌ها تعمیم داده است. نقطه ضعفی که در خیلی از صفحات کتابات چشمگیر است و حتی اغلب نقاط قوت کتاب را تحت الشاعران قرار می‌دهد.

این کتاب را می‌توان
گنجینه‌ای از اطلاعات
گوناگون و مفید درباره ایل
بختیاری دانست

مورد بی‌ها و خوانین بختیاری صادق است نه زن و مرد طبقه متوسط یا پائین بختیاری که اکثریت را تشکیل می‌دهند.

در فصل هشتم کتاب به مقام و موقعیت زنان در بختیاری پرداخته شده است، در این قسمت با توجه به اینکه نگارنده خود زن بوده و از نزدیک با زنان بختیاری تماس داشته، به خوبی توانسته است حتی جزئیات منزلت و مقام زنان بختیاری را ترسیم نماید. وی در ارزیابی جایگاه زن بختیاری، مقام ویژه و ممتازی برای او قائل شده و تلاش نموده، استقلال، اعتبار و احترام زنان در جامعه بختیاری را به خوانندگان کتابش نشان دهد. وی زنان را ستون فقرات و محور اصلی هرگونه تلاش و کوشش در این محسوب داشته و اشاره می‌کند جایگاه زن بختیاری به حدی است که حتی زنان کشورهای غربی به آن غبطة می‌خورند.

مطابق نظر نویسنده، خوانین به همسران و بجهه‌های خود علاقمند و به خصوص با شاه و حکومت مرکزی مطالبی ذکر می‌کند و سپس به بررسی مسائل گوناگونی چون طرز زندگی و کوج بختیاری‌ها، پایتخت‌ها و نشیمن‌گاه‌های خوانین چون چناخور و اردل، موقعیت جغرافیایی سرزمین بختیاری، وضعیت خوانین چهارلنج، هفت لنگ، سیاست دولت مرکزی برای ایجاد تفرقه بین طوایف، روابط بختیاری‌ها با شیخ خزعل و خوانین قشقائی، جمعیت بختیاری، نحوه وصول مالیات، موقعیت کلانتران و کدخداها، شیوه کشاورزی، قضاوت و مبارزه خوانین با سرفت و غارتگری در بختیاری پرداخته است.

در ادامه آمده است که ناآرامی و اغتشاشات بختیاری به طور کلی پایان پذیرفته و مردم، دیگر وحشت ساقی را از آنان ندارند زیرا در حال حاضر بختیاری‌ها خود را پشتیبان حکومت مشروطه و قانون می‌دانند. سپس پیش‌بینی نموده که شاید حوادث و طوفان‌های سهمگینی برای ایل بختیاری در پیش باشد. خانم مکین روز بر این گمان است که در چند سال آینده، حکومت فوڈالیزم و خان‌سالاری بختیاری‌ها به همان سرنوشت حکومت بازون‌ها و فئودال‌های غربی دچار شود. جالب اینکه پیش‌بینی نویسنده در این باره کاملاً به حقیقت پیوست. هنوز بیست سال از زمان اظهارنظر نویسنده نگذشته بود که خوانین بختیاری با طوفانی سهمگین به نام رضا شاه مواجه شدند و قدرتشان به سختی درهم شکست.

فصل دهم کتاب به بررسی پوشش و خوارک مردم بختیاری اختصاص یافته است. در مورد چگونگی لباس زنان بختیاری چون مینا (یک نوع روسربی)، لچک (یک نوع کلاه) و سایر البسه زنان و مردان بختیاری چون پیراهن و شلوار به تفصیل سخن رفته است. نویسنده همچنین از علاقه زنان بختیاری به طلا و چواهر یاد کرده و اظهار نگرانی نموده است که به علت ترویج لباس اروپایی در بین بختیاری‌ها ممکن است در سال‌های آینده استفاده از لباس‌های محلی خودشان کاملاً منسوخ گردد. باعث شگفتی است که نویسنده بخلاف صفحات دیگر کتابش که از نفوذ فرهنگ و آداب اروپایی بین مردم بختیاری با مسرت و خوشحالی سخن می‌گوید در اینجا از رواج لباس اروپایی بین آنان و فراموشی لباس محلی خودشان اظهار ناراحتی و تأسف می‌نماید. در بحث مربوط به خوارک بختیاری‌ها، او غذاها، میوه‌ها و شیوه‌های غذا خوردن آنان را نیز شرح می‌دهد.

بررسی روابط خانوادگی و خویشاوندی در سرزمین بختیاری در فصل پازدهم کتاب آمده است. نویسنده در این بحث، احلالات ذیقیمتی را در اختیار خوانندگان قرار داده است. به گفته وی بختیاری‌ها احسانات دوستانه و شدیدی نسبت به یکدیگر ابراز می‌دارند و روابط خویشاوندی و خانوادگی را ارج می‌نهند. در بین بختیاری‌ها، مادران از جایگاه والا و ممتازی برخوردار هستند. پس از احترام زیادی برای آنان قائل می‌شوند، اگرچه ممکن است بین پدر و پسر اختلافاتی بروز کند اما این مسئله در مورد مادر و

نویسنده نظر لرد کرزن

در خصوص اینکه کلمه بختیاری را به منظور نسبت مکانی «و نه دلالت قومی و نژادی - استفاده شده و به تمام مردمی که در محدوده سرزمین بختیاری اعم از ایرانی، ارمنی و غیره سکونت دارند، لفظ بختیاری اطلاق می‌گردد، اشتباہ محض دانسته و به نقل از یکی از خوانین اظهار می‌دارد که واژه بختیاری منحصراً به خوانین مردان و زنان طوایف هفت لنگ و چهارلنج اختصاص دارد و لاغیر

به نظر می‌رسد نگارنده وضعیت و موقعیت خانواده‌های خوانین بختیاری را به عموم بختیاری‌ها تعیین داده است. نقطه ضعفی که در خیلی از صفحات کتابش چشمگیر است و حتی اغلب نقاط قوت کتاب را تحت الشاعع قرار می‌دهد

نویسنده همچنین مطالبی در خصوص نبوغ، مهارت و تجربه زنان بختیاری تقریباً در تمام امور چون کشاورزی، مالی و دخل و خرج، قالی‌بافی، مواظبیت از املاک، باغ‌ها و چهارپایان، در غیاب شوهرانشان به تفصیل ارائه داده است. او معتقد است زنان بختیاری به مسائل سیاسی کشورشان علاوه زیادی داشته و وقایع روزانه را با خوانندگان مشتاقانه روزانه دنیا می‌کنند. آنها هم‌دار رژیم مشروطه و شخص احمدشاه بوده و خواستار بست اوردن حق رأی همچون زنان اروپایی بوده‌اند. متأسفانه در اکثر موارد نویسنده روحیات و نظرات بی‌بی‌ها و زنان خوانین را به کل زنان بختیاری تعیین داده است.

نویسنده در ادامه این بحث اظهار می‌دارد که یک بی‌بی بختیاری مستقل از شوهر و دارای تشكیلات جداگانه‌ای است. او در رسیدگی به امور ایلی و محلی و نیز مسؤولیت‌های گوناگون دیگر یکی از دستیاران عمدۀ شوهرش به حساب می‌آید. به نظر وی مقام و منزلت یک بی‌بی در بختیاری به قدری است که دیگران به موقعیت او غبطة می‌خورند و در پایان این پرسش را مطرح می‌کند که آیا یک زن نوگرا و متعدد امروزی امتیازاتی بیشتر از اینها می‌خواهد؟

بحث و بررسی پیامون سیستم سیاسی، ایلی عشیره‌ای و نظام خان‌سالاری بختیاری‌ها در فصل نهم کتاب گنجانده شده است. به اعتقاد نویسنده روش حکومت در بختیاری همان روش اشرافی، فوڈالی و چهارلنج تقسیم می‌شوند. اما نظرات و گفته‌های وی هفت لنگ و چهارلنج تقسیم می‌شوند. اما نظرات و گفته‌های وی منحصر امریبوط به طایفه هفت لنگ است و از خوانین چهارلنج در کتابش سخنی به میان نمی‌آورد. وی ذکر می‌کند که ممکن است پس از فوت ریس ایل، یک برادر یا یک عمو به جای پسر با وارت

چعفر قلی خان سردار
اسعد بختیاری

از زمانی که اصفهان و تهران فتح گردید، اغلب خوانین بختیاری در تهران و ولایات مناصبی به دست آورده و در آن جا مستقر شدند. لذا وظایف قبلی شان در این همچون سرپرستی رعایا، رسیدگی به قلعه‌ها، کاخها و باغ‌ها و حل و فصل منازعات و اختلافات محلی و... بر عهده بی‌بی‌ها قرار گرفت



فرزندان به ندرت پیش می‌آید. تازمانی که مادر در قید حیات باشد موقعیت خود را به عنوان کدبانوی خانه حفظ نموده و تمام افراد خانواده باید به نصایح و توصیه‌های او احترام بگذارند. بسیار یک

پدر ممکن است با هم در گیر شوند اما پسرانی که از یک مادر نده تنی و یا ناتنی، به ندرت رو در روی هم قرار می‌گیرند. بعد از مادر، خواهر بزرگ در خانواده از نفوذ و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. یک زن در بختیاری بیش از شوهر به برادرانش می‌اندیشد و همچنین

یک برادر در صورت اختلاف همسر و خواهرش، از خواهر خود حمایت می‌کند. در صورت اختلاف زن با شوهرش، او می‌تواند هر مدت که بخواهد در خانه برادرش اقامت کرده و حتی مقام

کدبانوی خانه را تصاحب کرده و زن برادرش را تحت نفوذ خود قرار دهد. نفوذ و اعتبار خواهران در بین مردم بختیاری به حدی است که در سه قلمه بزرگ اردل، جونقان و شمش آباد، سه تن از خواهران خوانین عهده‌دار امور بوده‌اند. - معمولاً برادر بزرگتر در

خانواده پس از پدر از موقعیت مهمی برخوردار است و تمام برادران کوچکتر حتی اگر ازدواج کرده باشند بایستی به همراه زنان و

فرزندانشان - همانطوری که قبلاً از پدر حمایت می‌کردند - از وی نیز اطاعت و حرف‌شنوی داشته باشد. اگر عدم اطاعت یک زن از

شوهرش سخت است، گوش نکردن به دستورات و توصیه‌های برادر بزرگ شوهر، سخت‌تر می‌باشد. بی‌بی‌ها نسبت به فرزندان

شوهرانشان از زنان دیگر عطفت و محبت زیادتری نشان می‌دهند. علاقه شدید زن‌های بختیاری به پدر و برادرانشان سبب

می‌شود که اغلب در جنگ و جدال‌های خانوادگی از نفوذ خود استفاده کرده، اختلاف شوهران با پدران یا برادران خود را به صلح

و آشتی تبدیل نموده و از خونریزی ممانعت بعمل آورند. یک بختیاری از کشتن پدر و یا برادر همسر خود اکراه دارد زیرا در

صورت انجام این عمل هنگام مراجعت به خانه غیر از شنیدن شیون و سرزنش، چیز دیگری در انتظارش نیست. همچنین یک

بختیاری هرگز به خانه دختر یا خواهر خود - به بهانه دشمنی با

شوهرش - حمله نمی‌نماید. نوکرهای خوانین بختیاری به اربابان خود وفادار بوده و هرگز خیانت نمی‌کنند. نویسنده در ادامه

اطلاعات تخصصی و ارزشمندی درخصوص قلمه‌ها، منازل و نحوه

قالی‌بافی در بختیاری ازانه می‌دهد.

در فصل دوازدهم موقعیت کودکان در بختیاری بررسی شده است. دکتر مکین روز در این قسمت به بیماری‌های کودکان، علاقه پدران و مادران به اطفال خود، ارتباط کودک با دایه‌اش، اسباب‌بازی‌ها و بازی‌های مورد علاقه کودکان و چیزگشی تحصیلات اطفال بختیاری پرداخته است. به گفته وی اغلب بختیاری‌ها، پسرانشان را برای تحصیل به اروپا و به خصوص به لوزان می‌فرستند و این بسیار مایه تأسف است که چرا به آنان توصیه نمی‌شود که فرزندان خود را به انگلستان اعزام دارند، شاید از این طریق علاقه و دوستی بیشتری بین بختیاری‌ها و بریتانیای کبیر برقرار گردد. چنین به نظر می‌رسد که روی سخن نویسنده با مقامات دولت متعوش می‌باشد و می‌خواهد آنها را به خاطر سهل‌انگاری در این کار مورد سرزنش قرار دهد. به سخن وی اکثر پدران و مادران بختیاری تمایل دارند که فرزندانشان را به شیوه اروپایی و به خصوص به سبک انگلیسی تربیت نمایند و حتی بعضی از آنان از این هم فراتر رفته، نام و لباس انگلیسی برای فرزندان خود انتخاب می‌نمایند. بنا به گفته نویسنده، مادر احمد‌آواردخان - نوه صحم‌السلطنه - همیشه با صدای بلند برای مردم انگلیس آرزوی سعادت و کامیابی می‌کند. به خوبی روش است که نویسنده کتاب قادر نیست خوشحالی خود را از این اوضاع کتمان نموده و اظهار مسخر نماید. او این امیدواری می‌کند که این دوستی و حسن تفاهم و همیستگی به انگلستان که به این کودک تلقین می‌شود، به هنگام جوانی اش میوه مورد لذخوار را به بار آورده!

شاید بعضی از خوانندگان کتاب بر این عقیده باشند که نویسنده در مورد دوستی و صمیمت بین بختیاری‌ها و کشور متبعش انگلستان راه مبالغه و افراط پیموده باشد. اما صرف‌نظر از افراط یا عدم افراط وی در این مورد، اگر جانب انصاف و حقیقت‌بذری را فرونگذاریم، متوجه خواهیم شد که در طول تاریخ روابط دوستانه خوانین بختیاری و انگلیس، به هر دلیل و انگیزه‌ای از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

فصل سیزدهم یا آخرین قسمت نوشه‌های خانم مکین روز به تحلیل و بررسی آینده مردم بختیاری اختصاص یافته است. وی خوانین بختیاری را کسانی دانسته که علی‌رغم حمایت از مشروطه‌خواهی، از حکومت مشروطه و قانون چیزی ندانسته و حتی از آن نفرت دارند. به عقیده او حکومت مردم بر مردم به طور کلی با خوبی و طبیعت بختیاری‌ها سازگار نیست. وی در تحلیل وضعیت آینده ایران چهار احتمال را پیش‌بینی می‌کند:

۱ - با پیروزی رژیم مشروطه و تدوین قانون اساسی، حکومت مردم بر مردم تحقق می‌یابد. اما وی نظر چارلو مارلینگ^۱، شارز دافر سفارت انگلیس در تهران را مبنی بر اینکه ایران تا دو نسل دیگر شایستگی و استحقاق حکومت مشروطه را ندارد، پذیرفته و به طور غیرمستقیم وقوع این احتمال را بعید می‌داند.

۲ - ایران دستخوش ناامنی و هرج و مرچ گردیده و به صورت ملوک الطوایفی بین ایلات و عشایر تقسیم گردد.

۳ - ایران به ظاهر مستقل مانده ولی در اصل تحت الحمایه روس‌ها درآمده و شاه نیز آتشی در دست آنان باشد.

نویسنده اظهار نگرانی می‌کند که اگر سیاستمداران انگلیس بی‌اعتنایی و لاقدی را نسبت به مسائل ایران ادامه داده و بازیچه دست روس‌ها گردند، این حادثه به وقوع خواهد پیوست.

۴ - روس‌ها شمال ایران و انگلیس جنوب آن را در اختیار بگیرند و لذا بایستی یک حکومت قوی به عنوان منطقه‌حائل

به وسیله بختیاری‌ها تا کناره‌های خلیج فارس به انسجام اصفهان ایجاد گردد. به نظر وی بختیاری‌ها نشان داده‌اند که توانایی انجام این کار را دارند. آنان از شنیدن نام روسیه نفرت دارند و بدترین توهین به یک بختیاری آن است که او را طرفدار روس بشناسند. در عوض آنها بریتانیا را دوست و حامی خود می‌شناسند و معتقدند که در مقابل تجاوز روس‌ها به سرزمین اجدادیشان، انگلیس از آن‌ها پشتیبانی خواهد کرد. با این وجود بلاعاقله نویسنده اظهار نگرانی نموده و با تلاطف گویی عقیده دارد که برخلاف زمان هارت^۱ و لایارد که بریتانیا و بختیاری‌ها روابط دوستانه‌ای داشته‌اند، اکنون انگلیس در موقعیت بحرانی قرار دارد. نفوذ و محبوسیت آلمان در میان بختیاری‌ها افزایش یافته و از طرف دیگر خوانین به خاطر سهم کمی که از درآمد نفت به آنها تعلق گرفته است از بریتانیا رنجیده خاطر شده‌اند. این در حالی است که روس‌ها مرتب‌آ در گوش آنها زمزمه می‌کنند که در صورت دسترسی آنها به نفت در ایران همه را در سود آن سهم خواهند نمود. نویسنده درباره اینده روابط بختیاری‌ها و انگلیسی‌ها حتی چنان نگرانی دارد که مطالب درباره یک مسلمان هندی به رشته تحریر در می‌آورد حاکی از این که به سرزمین بختیاری آمده و مدعاً قیام بر ضدانگلیسی‌ها و قتل چندین انگلیسی در هندوستان شده است. به گفته نویسنده، بختیاری‌ها این شخص را به گرسی و با آغوش باز پذیرفته و او مشغول تحریرک و تشویق آنان به قیام بر ضدانگلیس است. خانم مکبن روز در پایان نوشته‌هایش اظهار می‌دارد که در حال حاضر برای بریتانیا لازم و ضروری است که بیشتر از سالهای گذشته به جلب قلوب بختیاری‌ها که هم‌اکنون نقش قاطعی در تعیین سیاست ایران ایفا می‌کنند، بپردازد. با خاتمه یافتن نوشته‌های وی، مترجم فاضل که خود بختیاری بوده و اطلاعات پرازشی درباره تاریخ و فرهنگ بختیاری‌ها دارد یادداشت‌های گرانسنجی درخصوص زندگی رجال بر جسته تاریخ بختیاری در یکصد صفحه به اصل کتاب اضافه نموده است.

در مورد کتاب با من به سرزمین بختیاری بیانید نوشته دکتر البیزابت مکبن روز می‌توان گفت از ارزشمندترین کتابهایی است که درباره مسائل مختلف این بختیاری به رشته تحریر درآمده است. زیرا وی برخلاف اغلب پژوهشگرانی که بدون حضور در میان بختیاری‌ها در مورد آنان قلمفراسایی کرده‌اند، او مدت مديدة در میان آنان بوده و بالطبع نظرات و گفته‌های او بیشتر از دیگران سندیت و اعتبار دارد. با این وجود این اصل مهم را نبایستی از نظر دور داشت که همه جهانگردان و محققان بیگانه - از همه مهمتر انگلیسی‌ها - حتی اگر هم می‌خواستند از جاده صواب و حقیقت منحرف نگرددند، باز هم خواسته و یا ناخواسته به خاطر تعلق و تعصیشان به مذهب، ملت و فرهنگ خویش، نظراتی ناصواب و به دور از حقیقت ابراز داشته و یا حقایقی را کتمان کرده‌اند. لذا در خیلی از موارد آنان اعتقادات، روحیه و اخلاق مسلمانان، ایرانیان و بختیاری‌ها را به سخره گرفته و از آنها برداشت‌های بازگوئی نموده‌اند. این در حالی است که نوشته‌های بیگانگان نقاط قوت و مثبت زیادی نیز دارد که هر شخص یا خواننده منصفی قادر به انکار آن نیست.

کتاب با من به سرزمین بختیاری بیانید با وجودی که از قاعده کلی ضعف و قوت فوق الذکر مستثنی نیست اما بدان علت که نویسنده‌اش برخلاف خیلی از محققان و مردم‌شناسان خارجی - و حتی داخلی - در حاشیه پژوهش خود نمانده، به متن آن آمده و مدت‌ها در کنار بختیاری‌ها زندگی کرده، از جمله کتاب‌های ارزشمندی است که در مورد این مردم به نگارش درآمده و البته

تعداد آنها از شمار انجشتن دست تجاوز نمی‌کند. به بیانی موجز و مختصر این کتاب را می‌توان گنجینه‌ای از اطلاعات گوناگون و مفید درباره ایل بختیاری دانست.

بی‌نوشت‌ها:

* این کتاب برگردانی است از :

Ross,Elizabeth n.macbean, Alady Dectorin Bakhtiari land, london,1921

۱) Dr. Elizabeth Macbeanross

۲) Isabila Bishop

۳) Hinry Layard

۴) Colonsay

۵) نجفقلی خان صمصام‌السلطنه پسر حسینقلی خان ایلخانی و برادر علیقلی خان سردار اسعد که مدتی رئیس‌الوزراء بود.

۶) لایارد، سروستان هنری؛ سفرنامه لایارد، ترجمه مهراب امیری، چاپ دوم، انتشارات آذان، تهران، ۱۳۷۶.

۷) بیشوب، ایزابل؛ از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراب امیری، چاپ اول، نشر سهند و نشر آذان، تهران، ۱۳۷۵.

۸) مکبن روز، البیزابت؛ با من به سرزمین بختیاری بیانید، ترجمه مهراب امیری، چاپ اول، نشر سهند، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۰.

۹) George Nathaniel Curzon

۱۰) کرزن، جرج. ن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳، پاورقی ص ۳۴۱.

۱۱) مرتضی‌قلی خان صمصام پسر صمصام‌السلطنه مدت‌ها حاکم و استاندار چهارمحال و بختیاری بوده است.

۱۲) بیشوب، پیشین، ص ۱۰۸.

۱۳) Rawlinson

۱۴) مکبن روز، پیشین، ص ۴۱.

۱۵) لایارد، پیشین، ص ۱۱۲.

۱۶) St. Augustine.

۱۷) کرزن، پیشین، ص ۳۶۷؛ لایارد، پیشین، ص ۱۰۸ و ۷۷ و ۸۲ و ۱۰۱ و ۱۰۴ و ۱۰۵؛ بیشوب، پیشین، ص ۱۸۵ و ۱۹۹ و ۲۱۷.

۱۸) B. Debole.

۱۹) کرزن، پیشین، ص ۳۶۵.

۲۰) سردار اسعد، پیشین، ص ۵۶۴، به نقل از سفرنامه بارون دوب.

۲۱) لایارد، پیشین، ص ۹۰ و ۱۲۷ و ۱۳۰ و صفحات دیگر.

۲۲) کرزن، پیشین، ص ۳۶۵.

۲۳) بیشوب، پیشین، ص ۸۵؛ لایارد، پیشین، ص ۷۲ و ۸۳ و ۹۸ و ۱۶۱ و ۱۷۰.

۲۴) Sircharles Marling

(Hart

خانم مکبن روز بر این گمان است که در چند سال آینده، حکومت فنودالیزم و خان سالاری بختیاری‌ها به همان سرنوشت حکومت بارون‌ها و فنودال‌های غربی دچار شود. جالب اینکه پیش‌بینی نویسنده در این باره کاملاً به حقیقت پیوست

کتاب با من به سرزمین بختیاری بیانید با وجودی که از نقاط ضعف و قوت فوق الذکر مستثنی نیست اما بدان علت که نویسنده‌اش این را در کنار بختیاری‌ها زندگی کرده، از جمله کتاب‌های ارزشمندی است که در مورد این مردم به نگارش درآمده است